

وحدت حوزه و دانشگاه: بیمها و امیدها

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا اعرافی*

۱. فکر می‌کنم آنچه ما را - اعم از دانشگاهی و حوزوی - اینجا جمع کرده، احساس مسؤولیت در قبال امر مهمی است که در سرنوشت فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورمان نقش بسزایی دارد. البته شاید نتوان از میزان تأثیر این همگرایی یا ناهمگرایی و پیوست یا گسست این دو نهاد علمی و معرفتی در سایر مقولات اجتماعی و سیاسی، برآورد کامل و دقیقی ارائه نمود؛ ولی می‌توان در این امر توافق داشت که در میان گسست نهادهای مختلف جامعه (که میان آن‌ها نوعی تعامل و ارتباط برقرار است)، گسست نخبگان (که در کشور ما مصداق بارز آن حوزویان و دانشگاهیان هستند) از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است؛ همانطور که پیوست آن‌ها نیز نقش و کارکرد اجتماعی بیشتری خواهد داشت. بنده این نکته را مکرر گفته‌ام که در کشور ما با هر نگاهی که به مقوله‌ی گسست و پیوست نخبگان اجتماعی (یعنی حوزویان و دانشگاهیان) بنگریم، به هیچ وجه نمی‌توان از اهتمام و تأمل پیرامون آن غفلت ورزید. به بیان دیگر چه با نگاه آرمانی و دینی به این موضوع بنگریم و چه با نگاه مادی و ملی

*. محقق و نویسنده، رئیس مؤسسه‌ی پژوهشی حوزه و دانشگاه.

آن را مورد مذاقه قرار دهیم، این «گسست و پیوست» یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اصلی سلامت یا در مقابل، ناهنجاری و بیماری جامعه است. این، نکته‌ای است که طبعاً همه‌ی ما بر آن وفاق داریم و تحقیقات به عمل آمده در این زمینه و تحولات سیاسی - اجتماعی هم مؤید این امر است. البته اظهار نظر دقیق‌تر در این زمینه نیازمند تحقیقات و تأملات بیشتری است، ولی همین پژوهش‌ها و تجارب بدست آمده به وضوح نشان می‌دهد که تحولات تاریخی و اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ این مرز و بوم عمیقاً متأثر از این «پیوست و گسست» نخبگان اجتماعی (و به طور خاص حوزویان و دانشگاهیان) بوده است. نهضت مشروطه، نهضت ملی نفت و از همه مهمتر انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نمونه‌هایی از این نظریه هستند.

۲. نکته‌ی دیگر این که بحث وحدت و تعامل یا همگرایی و پیوست دانشگاه حوزه، قبل از این که یک وظیفه برای نخبگان و دلسوزان این دو نهاد علمی و معرفتی باشد، حقی برای کل جامعه است. به بیان دیگر جامعه حق دارد از نخبگانش وحدت و همگرایی را مطالبه کند؛ زیرا تأثیری که این «پیوست و گسست» به لحاظ سلامت و ناهنجاری اجتماعی و رشد و انحطاط جامعه دارد، نهایتاً متوجه عموم افراد جامعه خواهد شد. بر همین اساس؛ تعامل، هماهنگی و ارتباط کارآمد و مؤثر حوزه و دانشگاه، مقوله‌ای نیست که از سر تفنن به آن پرداخته شود، بلکه به عنوان حق جامعه و مسأله‌ای استراتژیک باید به آن نگرسته و در خصوص آن اندیشیده و راهکارهای تحقق آن را یافته و راهکار مناسب، در مقام عمل به کار بسته شود. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که علاوه بر آنچه در خصوص ضرورت و اهمیت تعامل این دو نهاد گفته شده است، «حقوق و انتظارات جامعه» از این دو نهاد نیز باید به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود.

۳. نکته‌ی سوم این که وحدت حوزه و دانشگاه مانند هر پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی دیگر، با سایر مؤلفه‌های اجتماعی در تعامل است، اما شرایط جدیدی از زوایای مختلف بر این موضوع تأثیرگذار بوده که در بررسی‌های علمی باید این شرایط و احوالات جدید مورد توجه قرار گیرد که در ادامه بنده به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

(الف) بحث تعامل و وحدت حوزه و دانشگاه از آن سطح ایده‌ال و آرمانی که در اوایل انقلاب طرح گردید، خارج شده و به واقعیات اجتماعی نزدیک‌تر گردیده و انتظارات و توقعات از این وحدت، واقع‌بینانه‌تر شده است. از این رو می‌بینیم که مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه امروزه با چالش‌های چندی نیز مواجه شده و این چالش‌ها و این انتظارات واقع‌بینانه، باید در بررسی مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه مورد توجه قرار گیرد.

(ب) بحث وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان یک مقوله‌ی اجتماعی در تعامل با مؤلفه‌ها و عوامل دیگر فکری و اجتماعی قرار دارد. بر همین اساس می‌بینیم که امروزه مسأله‌ی حوزه و دانشگاه با مباحث بنیادین و جدی‌تری ارتباط برقرار کرده است. به طور مثال در سال‌های اخیر بحث حوزه و دانشگاه با بحث دین اقلی و اکثری، بحث مناسبات علم و دین، بحث دین و سیاست و تئوری‌های مربوط به آن‌ها و... ارتباط جدی‌ای پیدا کرده است. به هر ترتیب مقولات جدیدی در حوزه‌ی فکری و فلسفی مطرح شده که گرچه جلوی طرح آن‌ها را نمی‌توان و نباید گرفت، اما باید تأمل کرد که این مقوله‌ی بسیار مهم و استراتژیک با آن‌ها چه ربط و نسبتی دارد.

(ج) حاکمیت دینی، ساختار آن، اعمال و رفتار حکومت و مسائل اجتماعی حکومت بر مقوله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه تأثیر فراوانی بر جای گذاشته و می‌گذارد. این هم واقعیتی است که باید به طور منصفانه و واقع‌بینانه به آن توجه

شود. قبل از انقلاب یا اوایل انقلاب (که هنوز حاکمیت شکل نگرفته بود) وحدت حوزه و دانشگاه به گونه‌ای قابل طرح بود، ولی امروزه طرح این موضوع اقتضائات دیگری دارد و این امر در خور تأمل و دقت جدی است.

د) از طرف دیگر امروزه منازعات سیاسی و جناحی بر مقوله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه به طور جدی سایه افکنده است. به بیان دیگر در عرصه‌ی مباحث فکری و فرهنگی، اجتماعی، امروزه تفکرات گوناگون و منازعات و رقابت‌هایی وجود دارد که هر چه طرح آن‌ها در یک سطح خاص و با رعایت اخلاق علمی و سیاسی امری لازم و طبیعی است، ولی به هر حال همین مباحثات و منازعات، جهت طرح موضوع وحدت حوزه و دانشگاه را متحول کرده است.

ه) گسترش کمی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه نیز پدیده‌ی اجتماعی دیگری است که در بحث وحدت حوزه و دانشگاه باید مورد تأمل جدی قرار گیرد. یک زمانی حوزه‌ی علمیه، محدوده‌ی جمع و جور و بسته‌ای داشت و تعداد دانشگاه‌ها هم زیاد نبود؛ اما امروزه گسترش دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه در ابعاد مختلف به لحاظ کمی و کیفی مسایل جدیدی را در عرصه‌های مختلف فکری و اجرایی به وجود آورده است و بر بحث وحدت حوزه و دانشگاه تأثیرات جدی‌ای داشته است.

و) تحولاتی که در عرصه‌ی جهانی شدن یا جهانی‌سازی در حال رخ دادن است، مسائلی را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی و... و نیز انتظارات جدیدی را از حوزه و دانشگاه در قبال این مسایل به وجود آورده است. طبیعی است که این مسایل و انتظارات جدید، نیازمند تلقی کارآمدتری از وحدت حوزه و دانشگاه و اهتمام بیشتری نسبت به این موضوع است.

ز) مسأله‌ی دیگر این که ما در دانشگاه و حوزه با گرایش‌های متنوع و گوناگونی روبرو هستیم. به عبارت دیگر، تنوع و تکثری که امروزه در گرایش‌های

حوزوی و دانشگاهی به وجود آمده، در آغاز انقلاب یا دوران قبل از انقلاب وجود نداشت. این تنوع و تکثر مضاعف و روز افزون گرایشات فکری و سیاسی و... در هر دو طرف؛ مؤلفه‌ای است که به طور جدی بر مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه تأثیر گذاشته و آن را پیچیده‌تر از پیش ساخته است.

۴. در مورد ارزیابی گذشته‌ی تعامل و همگرایی حوزه و دانشگاه سه نوع

نگاه وجود دارد:

بعضی بطور کلی سیاست‌ها و اقدامات انجام گرفته در طول دو دهه‌ی گذشته را در موضوع وحدت حوزه و دانشگاه، سیاست‌ها و اقداماتی ناموفق ارزیابی می‌کنند. بعضی هم - که به نظر من در اقلیت قرار دارند - احیاناً ارزیابی خوشبینانه و موفقی از این موضوع دارند؛ اما تصور و تلقی من این است که اگر ما منصفانه مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه را در مقام تحقق مورد ارزیابی قرار دهیم، شاهد کامیابی‌های نسبی و ناکامیهای نسبی خواهیم بود. برخی از توفیقات نسبی در مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف) توفیقات در حوزه‌ی مباحث فکری، آموزشی و پژوهشی

- برداشته شدن مرزی که قبل از انقلاب میان حوزه و دانشگاه وجود داشت (از لحاظ تبادل استاد، پیشنهاد و اجرای طرح‌های مشترک پژوهشی، تبادل اطلاعات و...)

- کاهش فاصله‌ای که به لحاظ شیوه‌های آموزشی، نوع پژوهش و تحقیق بین

این دو نهاد علمی وجود داشت؛

- تبادل استاد و دانشجو و شکل‌گیری گروه‌های جدید آموزشی و پژوهشی

در دو نهاد حوزه و دانشگاه؛

- شکل‌گیری و پیدایش رشته‌های جدید علمی که با نگاه تطبیقی و جامع به

دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه و دانشگاه، سعی در تحلیل مسایل مختلف

علمی و ارایه‌ی راهکارهای مناسب در عرصه‌ی اجرایی دارد؛

- طرح وسیع مباحث علوم انسانی و اجتماعی در حوزه‌های علمیه؛

- گسترش نگاه ارزشی و تطبیقی در قلمرو طرح مباحث علمی در دانشگاه؛

- تنظیم مواد و برنامه‌ی درسی دو نهاد حوزه و دانشگاه با بهره‌گیری از

تجربیات یکدیگر در این زمینه؛

- تلاش در راستای تولید اندیشه و فکر و نشر مجلات و کتاب‌ها و تأسیس

مراکز آموزشی و پژوهشی جدید با همکاری حوزه و دانشگاه و...

اینها تنها بخشی از کارنامه‌ی موفق تعامل و همکاری این دو قشر و این دو

نهاد علمی در قلمرو مسایل آموزشی و پژوهشی بوده است. البته بنده معتقدم که

این بحث در خور تأمل و بررسی علمی بیشتری بوده و باید آن را با آمار و ارقام

دقیق‌تری مستند کرد، ولی متأسفانه در حال حاضر آمار و ارقام دقیقی در این

زمینه در دست نداریم.

ب) توفیقات در قلمرو مسایل حکومتی (اجرایی، تقنینی و قضایی)

به نظر من در این قلمرو نیز کارنامه‌ای بالنسبه موفق از وحدت حوزه و

دانشگاه ارایه شده است. به طور کلی می‌توان گفت که فارغ التحصیلان، اساتید و

محققان این دو نهاد علمی جامعه بوده‌اند که با همه‌ی فراز و نشیب‌ها، بیش از دو

دهه در حل مسایل مملکت با هم تعامل و همکاری جدی داشته‌اند و قدم‌های

بزرگی در راه تثبیت انقلاب اسلامی برداشته‌اند.

ج) توفیقات در عرصه‌ی مسایل فرهنگی و اجتماعی

رسیدن به ادبیات مشترک و درک متقابل حوزویان و دانشگاهیان در طول

این دو دهه، از این مقولاتی است که نباید در ارزیابی توفیقات وحدت حوزه و

دانشگاه آن را دست کم گرفت.

۵. علی‌رغم ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه در ابعاد مختلف، که پیش از

این به آن اشاره کردم، و توفیقات نسبی‌ای که در طول این دو دهه در زمینه‌ی وحدت حوزه و دانشگاه به دست آمده؛ به نظر من دوگانگی نظام‌های آموزشی و پژوهشی این دو مجموعه، اقتضای نوعی واگرایی دارد. در این بین برخی از عواملی که باعث افزایش واگرایی بین این دو نهاد معرفتی جامعه می‌شوند عبارتند از:

- آرمان‌ها و ایده‌های اجتماعی متفاوت؛

- احساس عدم توازن در کسب پایگاه‌های اجتماعی؛

- ناکامی‌های موردی حکومت دینی، زیرا به هر حال در جامعه‌ی ما

حکومت به نوعی با روحانیت پیوند خورده است؛

- تفسیرهای غلط و افراطی از وحدت حوزه و دانشگاه و ارابه‌ی راهکارها و

سیاست‌های اجرایی بر اساس این تلقی افراطی؛

- عدم جدی گرفتن موضوع وحدت نخبگان اجتماعی توسط برخی از

مسئولان و ...

وجود چنین عواملی زمینه‌های مناسبی را برای پیدایش و گسترش گسست اجتماعی میان حوزه و دانشگاه و نخبگان حوزوی و دانشگاهی فراهم می‌آورد. به همین دلیل و با توجه به ضرورت وحدت نخبگان اجتماعی برای بقای جامعه‌ی اسلامی، باید تدابیر جدید و مؤثری برای همگرایی حوزه و دانشگاه اندیشیده شود، وگرنه زمینه‌های موجود گسست بین این دو نهاد را پدید آورده و آن را گسترش و توسعه داده و وحدت اجتماعی را در کل جامعه با مخاطره روبرو می‌سازد.

۶. همانطور که گفته شد، یکی از عوامل پیدایش و گسترش گسست میان حوزه و دانشگاه، تلقی‌های نادرست از این موضوع و سیاست‌های ارابه شده بر اساس این تلقیات نادرست بوده است. به همین خاطر اگر تلقی درستی از

وحدت حوزه و دانشگاه ارایه نشود و مبنای سیاست‌گذاری در این زمینه قرار نگیرد، گسست حوزه و دانشگاه و نخبگان اجتماعی به وجود آمده و گسترش خواهد یافت. بر همین اساس در شرایط کنونی ما نیازمند ارایه‌ی تلقی جدید، شفافتر و کارآمدتری از «وحدت حوزه و دانشگاه» هستیم که علاوه بر پاسخ به نیازهای کنونی کشور، ما را در عرصه‌ی فرایند جهانی شدن نیز یاری دهد. لازم به ذکر است که در این دو دهه تلقی‌های گوناگونی از وحدت حوزه و دانشگاه ارایه شده که بسیاری از آن‌ها به علت مشکلات متعدد نتوانستند ما را به اهداف مورد نظر در طرح وحدت حوزه و دانشگاه برسانند. تلقی حداکثری از وحدت حوزه و دانشگاه، که به دنبال وحدت مطلق این دو نهاد علمی در تمامی شؤون (اعم از اهداف، مسایل، روش‌ها، نظام آموزشی و پژوهشی و...) بود، عملاً به نفی هویت حوزه یا دانشگاه می‌انجامید و بالطبع یک چنین رویکرد افراطی ای نمی‌توانست مقبولیت اجتماعی بیابد و تحقق خارجی پیدا کند. رویکردهای حداقلی در این زمینه نیز به حضور حوزویان در دانشگاه و دانشگاهیان در حوزه و مواردی این چنین قناعت می‌کرد. بدیهی است که تلقی حداقلی از وحدت حوزه و دانشگاه نیز به علت ناکارآمدی در حل مسایل مملکت و بخصوص مسایل متنوع و پیچیده‌ی کنونی، به هیچ وجه نمی‌تواند تلقی درستی شناخته شود. بر همین اساس ما امروزه به تلقی جدیدی از وحدت حوزه و دانشگاه نیازمندیم که از یک طرف امکان تحقق خارجی آن وجود داشته باشد و از طرف دیگر بتواند به نیازهای جامعه‌ی اسلامی در تمامی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و علمی و... پاسخ مناسب بدهد. پس از ارایه‌ی این تلقی جدید، باید سیاست‌های قبلی در زمینه‌ی وحدت حوزه و دانشگاه مورد نقد و بررسی و اصلاح قرار گرفته و سیاست‌ها و راهکارهای جدیدی متناسب با تلقی پذیرفته شده‌ی جدید ارایه گردد.

۷. پس از ارایه‌ی یک تعریف جدید و کارآمد از وحدت حوزه و دانشگاه، باید با همکاری کسانی که در اصول و کلیات با تعریف ارایه شده توافق دارند و به نقش سرنوشت ساز این وحدت معترفند، به اصول عملی راهنمای وحدت و تعامل حوزه و دانشگاه رسیده و آن را به عنوان منشور ارتباطی و تعاملی حوزه و دانشگاه به کار گیریم.

اما مهمتر از ارایه و تبیین نظری راهکارهای وحدت و تعامل؛ آن است که در مقام عمل این اصول مورد توجه و اهتمام حوزه و دانشگاه قرار گیرد. در همین زمینه چند نکته لازم به ذکر است:

الف) مهمترین نکته آن است که سیاستگذاران و برنامه‌ریزان حکومت و فعالان سیاسی و اجتماعی؛ «وحدت و همگرایی حوزه و دانشگاه» را راهبرد و استراتژی بنیادین بشناسند و این معیار را در تصمیم‌ها و برنامه‌های کشور مهم بشمارند و بدان عنایت نمایند.

ب) نهادهای سیاسی، موضوع وحدت حوزه و دانشگاه را به عنوان یک راهبرد جدی بشناسند و برای عملی ساختن آن از هیچ کوششی دریغ نورزند.

ج) تمام نهادهای جامعه توجه داشته باشند که تعامل و ارتباط حوزه و دانشگاه باید درونزا بوده و به دور از تشریفات بیرونی انجام گردد.

د) هر دو نهاد حوزه و دانشگاه یکدیگر را به رسمیت بشناسند و وجود دیگری را برای اداره‌ی جامعه لازم و ضروری بدانند.

ه) هر دو نهاد حوزه و دانشگاه تواضع و ادب لازم را در ارتباط با یکدیگر رعایت نمایند.

و) هر دو نهاد حوزه و دانشگاه در رسیدن به ادبیات و فضای گفتمانی مشترک قابل فهم تلاش کنند، زیرا فقدان ادبیات و فضای گفتمانی مشترک موجب فاصله و سوء تفاهم می‌شود.

ز) هر دو نهاد حوزه و دانشگاه نقش و محدودیت‌ها و کارکردهای یکدیگر را پذیرفته و ظرفیت تحمل خود را بالا ببرند و...

این‌ها از اهم اصول و مفروضات راهنمای وحدت حوزه و دانشگاه به شمار می‌آید که توجه به آن‌ها و قرار گرفتن آن‌ها در متن برنامه‌ریزی‌های هر دو نهاد حوزه و دانشگاه و سایر نهادهای حکومتی - البته نه به صورت سطحی بلکه به صورت جدی و بنیادی - ضروری می‌باشد. البته ممکن است تمامی نکات گفته شده از امور واضح و روشن تلقی شوند، ولی همین امور واضح و روشن در مقام عمل معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند یا به صورت سطحی با آن‌ها برخورد می‌شود. بنابراین؛ این دو نهاد و فعالان آن و سایر نهادهای حکومتی باید در فعالیت‌های خود این استراتژی را یک مؤلفه‌ی مهم و اساسی قلمداد کرده و به طور جدی به آن اهتمام بورزند و از ایجاد سوء تفاهم و افراطی‌گری - که می‌تواند در هر دو طرف منشأ فاصله شود - پرهیز کنند. در مجموع یک نگاه عمیق و همه جانبه به موضوع وحدت حوزه و دانشگاه و یک بازنگری دقیق و کارشناسانه، به مسائلی که در این مختصر به آن اشاره شد، می‌تواند راه را برای آینده‌ی روشنتری در جامعه‌ی اسلامی ایران هموار نماید.